بحثی درباره تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة

علوی مقدم، محمد

یکی از تفاسیر قرن چهاردهم هجری که جنبه‏های مذهبی،در آن قوی است و در واقع صبغه و رنگ مذهبی دارد تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة تالیف عارف شهیر حاج سلطان محمد جنابدی‏ ملقب به سلطان علیشاه،متوفی به سال 1327 هجری است.

در آغاز باید دانست که در قرن چهادرهم هجری تفاسیر گوناگونی‏ نوشته شده و هر کدام صبغه و رنگ خاصی داشته است:1

الف-برخی از تفاسیر،جنبه‏های علمی در آن‏ها قوی است.

ب-و بعضی از نظر ادبی و اجتماعی،بیش‏تر در آن‏ها بحث شده‏ است.

ج-تفاسیری هم نوشته شده که جنبه‏ی تأویلی و انحرافی در آن‏ها، غلبه دارد.

د-تفاسیری که جنبه‏های مذهبی در آن‏ها بیش‏تر رعایت شده‏ است.

تفسیر مورد بحث ما از تفاسیری است که علاوه بر مطالب عرفانی، از امامان شیعه علیهم السلام نیز احادیثی در آن نقل شده است و صبغه‏ و رنگ مذهبی در آن غلبه دارد.

عارف جلیل حاج سلطان محمد جنابدی که لقب طریقتی ایشان، سلطان علی شاه می‏باشد در 28 ماه جمادی الاولی سال 1251 هجری‏ متولد شده و پس از تحصیل علوم ادبی مقدمات،برای تکمیل علوم به‏ مشهد مقدس مسافرت کرده و بعدها به نجف اشرف نیز،سفر کرده و سرانجام برای تکمیل علوم عقلی و فلسفی به سبزوار رفته و از محضر حکیم متأله،حاج ملا هادی اسرار سبزواری،چند سال متوالیا و متناویا بهره‏مند شده و در محضر پرفیض اسرار و جذبات او به عرفان گراییده‏ و سرانجام به وسیله‏ی عارف جلیل حاج محمد کاظم سعادت علیشاه در اصفهان،به جرگه‏ی عرفا پیوسته است.

آن بزرگ‏مرد،برای امرار معاش به امور زراعی اشتغال داشته و در عین حال مطالعه و تدریس و تألیف و ارشاد خلق را رها نکرده و همواره‏ به مریدان خود دستور داده که بطالت و تنبلی و انزوا و رهبانیت را رها کنند و برای تحصیل معاش به شغلی اشتغال ورزند.

ایشان سرانجام در شب شنبه 26 ماه ربیع الاول سال 1327 هجری‏ قمری از دنیا رحلت کرد.حاج ملا سلطان محمد،مولفات فراوانی دارد که بیش‏تر آن‏ها در احکام و آداب شرعی و اخلاقی است.باتوجه به‏ اصول عرفان در منطق و نحو نیز کتاب نوشته و نام آن،تذهیب‏ التهذیب حاشیه و شرحی بر تهذیب المنطق است.بر اسفار هم‏ حواشی نوشته است.

ولی اهّم مولفات وی،تفسیر قرآن مجید است به اسم بیان‏ السعادة فی مقامات العبادة که یکی از تفاسیر معروف قرن چهاردهم‏ هجری است و درباره‏ی آن گفته‏اند:

«تفسیر السلطان سلطان التفاسیر»

در این تفسیر،نکات دقیق عرفانی و فلسفی و ادبی وجود دارد و تمام‏ آن‏چه در تفسیر ایات ذکر کرده،مستند به احادیث و اخبار مروی از مصادر عصمت علیهم السلام است.

و چون ایشان به شیخ و مرشد خود-حاج محمد کاظم سعادت‏ علیشاه-علاقه‏ی وافری داشته،در سه تالیف خود،کلمه‏ی«سعادت» را گنجانده است:سعادتنامه،بیان السعادة،مجمع السعادة.

همان‏طوری که مولانا نیز،دیوان خود را به اسم مرشدش-شمس‏ تبریزی-دیوان شمس نامیده است.

ویژگی‏های تفسیر

1-مفسر ارجمند آیات را به یکدیگر ربط داده،در صورتی که آیات‏ به ترتیب نزول،مرتب نشده است.مولف بر آن است که تألیف آیات‏ قرآنی و جمع آن به ترتیب موجود بین الدفتین،حاکی از اراده‏ی ازلی و علم الهی است همچنان که قرآن گفته است:

«انا علینا جمعه و قرآنه»

آیه 17/سوره قیامت.

تمام آیات فی الواقع و نفس الامر مرتبط است و منتظم و در معنی‏ نیز چنین است هر چند که تألیف و گرداوری آن به ترتیب نزول نیست. «ولهذا لا یجوز عندنا تنظیم الایات القرآنیه بغیر الترتیب الفعلی و ما بین‏ الدفتین کلام الله و هذا الترتیب محفوظ الی زمان ظهور القائم عجل الله‏ فرجه.»2

2-دیگر از ویژگی‏های تفسیر«بیان السعادة..»این است که مفسر در تمام آیات،خواه مربوط به ایمان و خواه مربوط به کفر،به مساله‏ی‏ ولایت،اهمیت داده،آن هم ولایت علی علیه السلام و امامان معصومی‏ که از نسل آن بزرگوار باشند.در واقع مفسر،ایمان به خدا را عین ایمان‏ به ولایت و کفر به خدا را عین کفر به ولایت دانسته و عکس آن یعنی:

«الایمان بالولایه مستلزم الایمان بالله و الکفر بها مستلزم الکفر به » را نیز صادق دانسته است و در این باب به اخبار نبوی که موراد اتفاق‏ فریقین باشد و نیز به اخبار مروی از ائمه علیهم السلام استناد کرده‏ است.

این عقیده گرچه به ظاهر غلومآبانه است و حتی برخی از مخالفان، آن را عقیده‏ی غلاة پنداشته‏اند،لیکن چنین نیست بلکه مستند به اخبار و دلیل عقلی می‏باشد،زیرا ولیّ،به معنای«اولی بالتصرف»است همان‏ طورکه قرآن گفته است:

«الله ولی الذین آمنوا...»

(آیه‏ی 257-بقره)

«النبی اولی بالمومنین من انفسهم...»

(آیه‏ی 6-احزاب)

که البته ولیّ به این معنی مراتب مختلف دارد.

3-سعی مولف در این تفسیر برآن است که در تفسیر آیات نظرات‏ مختلف را بازگوید و اخبار گوناگونی که در مورد آیه‏ی مورد اختلاف‏ رسیده بیان کند،مثلا در آیه‏ی

«و لقد همت به و همّ بها لولا ان رآی‏ برهان ربه...»

(آیه‏ی 24-سوره یوسف)

مفسر محترم گفته است:جمله‏ی«همّ بها»در معنی جمله‏ی جزائیه‏ است برای«لولا»و گویا عبارت در اصل چنین بوده است:

«لولا ان رآی برهان ربه لهم بها»

یعنی علت عدم همت و ترک آمیزش از سوی یوسف،به‏جهت‏ برهان ربّ بوده و نه به خاطر امر دیگری از قبیل عنن و ضعف و مقدم‏ آمدن جمله‏ی جزائیه«همّ بها»به‏واسطه‏ی اهمیت دادن به مساله‏ی‏ «هم بها»بوده است‏]اگر برهان ربّ نمی‏بود[زیرا خانه‏یی خالی از اغیار و نبودن ناظر و نداشتن مانع از سوی زلیخا،تمام این مسایل را به ظاهر مقتضیاتی بوده است،برای مخالطت و آمیزش.

برخی هم گفته‏اند:معنای آیه چنین است:

«و لقد همت بمخالطته‏ و هم بالفرار»

4-مفسر محترم،در تفسیر خود،ولایت را با یک تمثیل،به‏خوبی‏ توضیح داده و گفته است:ولایت هم‏چون پیوندی است که باغبان برای‏ نمو اشجار و بهتر میوه دادن آن‏ها به کار می‏برد،باغبان برای این‏که‏ میوه‏ی درختی بهتر شود،آن درخت را پیوند می‏زند تا بارورتر شود و میوه بهتر دهد،در باب انسان نیز چنین تمثیلی صادق است و آدمی، همچون درختی است که به کمال مقصود نمی‏رسد مگر آن‏گاه که پیوند ولایت الهی در او باشد،آدمی به خیرات و سعادات نمی‏رسد مگر وقتی‏ که منبع سعادت خود را پیوند زند و میوه و نتیجه‏ی خوب و کمال منظور را نمی‏توان از او انتظار داشت مگر آن‏گاه که پیوند ولایتی او خوب‏ باشد.

5-مفسر محترم،در تألیف خود با بیانی سهل و آسان به حل‏ معضلات قرآنی پرداخته و مسایل کلامی و فلسفی و عرفانی را با اخبار، منطبق ساخته و در تمام موارد از روایات مروی از معصومان علیهم‏ السلام سود جسته،این است که می‏توان گفت:مسایل مطروحه در این‏ تفسیر در هیچ مورد مخالف مبادی دینی نیست و جالب این که مفسر محترم در بعضی جاها با آن‏که تفسیر او به زبان عربی است برای بهتر ثابت شدن موضوع به اشعار عرفانی فارسی تمثل و توسل جسته و شعر را چاشنی خود کرده است.

مفسر محترم،ذیل آیه:

«و راودته التی هو فی بیتها عن نفسه...»

(آیه‏ی 23-سوره یوسف)

مطالبی در بیان عشق و مراتب آن و درجات حبّ گفته است و عشق‏ را از صفات عالیه‏ی«الله»دانسته و مطلب را چنین بیان کرده است:4

«العشق من من صفات الله العلیا و به دعمت السماوات و الرضون و هو الذی ملأ ارکان کل شی‏ی و لولاه لما کان ارض و السماء و لا ملک و لا ملکوت و هو یساوق الوجود،حقیقه الحق الاول و هو باطلاقه غیب‏ مطلق لا اسم له و لا رسم له و لا خبر عنه و لا اثر و لذا قیل:

هرچه گویم عشق را شرح و بیان‏ چون به عشق آیم خجل مانم از آن‏ عقل در شرحش چو خر در گل بخفت‏ شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت»

مفسر،عشق را از صفات خدا دانسته و برآنست که به عشق،آسمان‏ ها و زمین استوار می‏گردد و اگر عشق نباشد ملک و ملکوت،پابرجا نخواهد بود و عشق است که در تمام وجود ساری‏وجاری‏ست.عشق از اجلّ اوصاف انسان است و ما به الامتیاز انسان از دیگر حیوانات.

مفسر،طهارت نفس و پاکی روان را از تمام رذایل،برای عشق لازم‏ دانسته و اشعار مولانا را نیز پشتوانه‏ی سخن خود قرار داده است:5

هرگه را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و عیب کلی پاک شد شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طبیب جمله علتهای ما ای دوای نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما

او برای عاشق پاک،خشم و شهوت را زیانبخش دانسته و گفته‏ است،عشق پاک شهوت را می‏سوزاند و از میان می‏برد نه این‏که آن‏ را برافروزد و شعله‏ور سازد،اگر در عشق‏ها،هیجان شهوت باشد،آن‏ عشق،بهیمی است.

مفسر محترم در تفسیر خود،بسیاری از مباحث فلسی را نیز گنجانده و این خود سبب دشواری درک مطالب شده است.

در مقدمه‏ی تفسیر،از مسائل مختلف در چهارده‏فصل،بحث شده‏ و فصل اول آن به «حقیقت علم و جهل مشابه علم»اختصاص یافته و مفسر محترم،علمی را مفید می‏داند که مطهر قلب باشد و چنان‏چه قلب‏ تطهیر نشود،نور علم در آن نمی‏تابد.او نوشته است:6

«فالانسان مالم یخرج من دار الجهل لم یجز له طلب الادراکات‏ العلمیه حکمة کانت او فقها اوغیرهما لتضرره بها و اشتداد جهله کما قیل»:

بد گهر را علم و فن آموختن‏ دادن تیغ است دست راهزن‏7

مفسر محترم،در فصل سوم مقدمه،بحثی را طرح و گفته است: «ان العلم کما ازداد ضعفت انانیه و الجهل ظلما ازداد،زادت الانانیه»

و چون ارزش آدمی و فعلیت وجودی او،بستگی به مدرکات و دریافت‏های اوست،برآنست که هر چه مدرکات جهلیه‏ی او فزون گردد، انانیت و خودسری زیاد شود و جنبه‏های روحانی و ربانی او کاستی گیرد و بالعکس هر چه که مدرکات او قوّت گیرد،جنبه ئ‏ی روحانی و ربانی او نیز فزونی یابد و از انانیت و جهلانیت او نیز گاسته گردد و چون جهالت‏ در آدمی فزون شود،شیطان در او بیش‏تر نفوذ کند و در همین فصل‏ است که مفسر محترم به «اندیشه»اهمیت داده و از شعر مولانا کمک‏ گرفته است؛

ای برادر تو همین اندیشه‏یی‏ مابقی تو استخوان و ریشه‏یی گر گل است اندیشه تو گلشنی‏ ور بود خاری تو هیمه‏ی گلخنی

مفسر محترم در فصل نهم از مقدمه،در باب تفسیر به رأی بحث کرده که سرفصل آن‏ چنین است:«فی تحقیق التفسیر بالرأی‏ الذی ورد حرمته و مذمته فی الاخبار

مفسر محترم روایات:«من فسر القرآن‏ برایه فاصاب الحقّ فقد اخطأ»

و«من فسر القرآن برأیه فلیتبوء مقعده‏ من النار»

را از پیامبر اکرم،نقل کرده و سپس از امام‏ صادق علیه السلام،روایت«من خسر القرآن‏ برأیه ان اصاب لم یوجر و ان اخطأ فهو ابعد من‏ السماء»را نقل کرده است.8

فصل دهم مقدمه‏ی تفسیر«بیان‏ السعاده»چنین است:

«فی ان علم القرآن بتمام مراتبه منحصر فی محمد و اوصیائه الاثنی عشر و لیس لغیر هم الا بقدر مقامه.9»

روی هم رفته در تفسیر مزبور،ضمن ای‏ که جنبه‏های عرفای و فلسفی،قابل‏توجه‏ است،تفسیری است که از امامان شیعه‏ علیهم السلام نیز احادیثی نقل شده و مفسر به مناسبت روایاتی از آن بزرگواران نقل کرده‏ است.

مفسر محترم،قرآن را کتاب منزل بر حضرت محمد(ص)دانسته و آن را امام‏ صامت و عترت را امام ناطق دانسته و عترت‏ را مبین قرآن معرفی کرده است.

«ان العتره مبینوا القرآن فالقرآن امام‏ صامت و العتره قرآن ناطق»10

منابع

(1)-برای آگاهی بیش‏تر در این زمینه رجوع شود به :دکتر محمد علوی،در قلمرو بلاغت،موسسه‏ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی 1372 در دو جلد،ج 1،صص‏ 274-245.

(2)-ر ک:حاج سلطان محمد جنابدی،تفسیر بیان‏ السعادة فی مقامات العبادة،1385 هـ ق/1344 هـ ش‏ مطبعه‏ی دانشگاه تهران،الطبعه الثانیه،ص 5 مقدمه.

(3)-ر ک:مأخذ پیشین 3532

(4)-ر ک:مأخذ سابق 2/353

(5)-ر ک:مأخذ پیشین 2/355

(6)-ر ک:مقدمه‏ی تفسیر 1/4

(7)-ر ک:مقدمه‏ی تفسیر 1/5 و 6

(8)-ر ک:مقدمه‏ی تفسیر 1/15

(9)-ر ک:مقدمه‏ی تفسیر 1/16

(10)-ر ک:تفسیر بیان السعاده 1/2

2

شهر ری و حضرت عبد العظیم

حسین اسلامی‏راد

ری در تاریخ لقب عروس بلاد را داشته است و امروز به قبله‏ی تهران نامیده شده است و از دیرباز به‏نام حضرت عبد العظیم(ع)که از نوادگان حضرت امام حسن مجتبی(ع)می‏باشد،شهرت یافته‏ است.حضرت عبد العظیم به دستور امام هادی(ع)عازم ری شده است.جناب آقای عطاردی سال‏ها پیش کتابی به نام زندگانی حضرت عبد العظیم نوشته و شرح مفصلی از زندگانی ایشان داده‏اند و دو امامزاده به نام‏های امازاده حمزه فرزند امام هفتم(ع)و امامزاده طاهر از نوادگان امام سجاد(ع)در جوار حضرت عبد العظیم مدفون هستند و دارای گنبد و بارگاه و زیارت‏نامه می‏باشند.

ازجمله مشاهیری که درجوار حضرت عبد العظیم(ع)آرمیده‏اند،باید از شیخ ابو الفتوح رازی مفسر قرآن،قائم مقام فراهانی،بدیع الزمان فروزانفر،اقبال آشتیانی،محمد قزوینی،قاآنی،سید کاظم عصار، آیت اللّه کاشانی،شیخ محمد خیابانی،ستار خان،آیت اللّه کمره‏ای،علامه شعرانی،حاج ملا علی کنی، آیت اللّه سید علینقی امین و...نام برد.در میدان شهر ری مقبره‏ی مرحوم آیت اللّه سید محمد طباطبایی‏ از رجال مشروطه است که اکنون به صورت پاساژ درآمده است.

مسجد و بیمارستان مرحوم فیروزآبادی که از باقیات صالحات این مرد بزرگوار است که از دارایی‏ خود و کمک‏های مردمی ساخته است و بیمارستان را وقف رعایا و بیچارگان و درماندگان کرده و در کتیبه‏یی که هنوز بالای سردر اصلی بیمارستان باقی‏ست،لعنت کرده کسی را که از موارد وقف تخلف‏ نماید.محوطه مسجد به دو قسمت حیاط و شبستان مسجد و گورستان مسلمین تقسیم شده که در قسمت مسقف گورستان آرامگاه خانوادگی ایشان و عمومی می‏باشد که مرحوم جلال آل احمد و دکتر همایون(بنیان‏گذار حسینیه‏ی ارشاد)در آن‏جا مدفون هستند و با فاصله‏ی کمی از این محل امام‏زاده‏ عبد اللّه از نوادگان امام سجاد(ع)است که مرحوم دکتر ید اللّه سحابی در محوطه‏ی گورستان مدفون‏ می‏باشند.با کمی فاصله بقعه‏ی شیخ صدوق(ابن بابویه)علیه الرحمه می‏باشد که در گورستان اطراف‏ این بقعه مرحوم دهخدا،میرزاده عشقی،شهید دکتر حسین فاطمی و خواهر ایشان،شهدای 30 تیر، تختی،دکتر کاظم سامی،حکیم سید ابو الحسن جلوه،آیت اللّه درچه‏ای،شیخ رجبعلی خیاط و شهدای‏ فدائیان اسلام مدفون هستند و با فاصله‏ی کمی رقد امامزاده هادی(ع)از فرزندان امام موسی کاظم‏ (ع)می‏باشد و مرحوم موذن‏زاده اردبیلی در جوار این امامزاده مدفون شده است.

درجوار مرقد حضرت عبد العظیم(ع)مقبره‏ی ناصر الدین قاجار است که طبق نقشه‏هایی که از قدیم موجود است ابتدا هولاکو خان مغول این‏جا را برای خود مقبره ساخته است که نصیب او نشده است. با فاصله کمی از بقعه‏ی شیخ صدوق علیه الرحمه برج طغرل قرار دارد که گویا آرامگاه خانوادگی او بوده‏ علاوه‏براین که برای دیده‏بانی به کار می‏رفته است و مرحوم محیط طباطبایی گویا بنا به وصیت خودش‏ در محوطه‏ی این برج مدفون شده است.با فاصله کمی از این محل بقعه‏یی مشهور به بی‏بی زبیده قرار دارد که اطراف آن گورستان مسلمین است به عبارتی از دختران امام حسین(ع)و به عبارتی از زنان‏ خاندان آل بویه بوده است و این‏جا مکانی است که مادر ناصر الدین شاه و میرزا آقا خان نوری برای تشکیل‏ جلسه‏ی توطئه علیه شهید امیر کبیر انتخاب کرده بودند.در حاشیه شهر ری قلعه‏یی مشهور به قلعه‏ی‏ گبری قرار دارد که اکنون انبار آستان حضرت عبد العظیم(ع)است.در حاشیه‏ی شهر ری چشمه‏یی‏ مشهور به چشمه علی قرار دارد که کتیبه‏یی سنگی مربوط به دوران فتحعلی شاه بر دامنه‏ی کوه نقش‏ بسته است و به عبارتی دیوار اصلی شهر ری بر روی این تپه بوده است که چند سال پیش مرمت شده‏ است.در کنار این چشمه مقبره‏هایی وجود دارد که بیش‏تر مربوط به دوران قاجار است و مربوط به‏ دراویش یا دانشمندان آن دوره می‏باشد.در مسیر جاده‏ی ورامین آثار باستانی مثل آتشکده قرار دارد که‏ مورد بازدید باستان‏شناسان داخلی و خارجی قرار می‏گیرد.

با فاصله‏ی چند کیلومتر از شهر ری بقعه‏ی مشهور به بی‏بی شهر بانو همسر امام حسین(ع) می‏باشد که شهید مطهری در کتاب حماسه‏ی حسینی آن را رد کرده است و در نزدیکی آن آثاری‏ از برچ و بارو قرار دارد که به نام‏های مختلفی مثل زندان هارون الرشید،برج یزید و برج نقاره‏خانه گفته‏ می‏شد و به عبارتی از ادوات رصد و علوم نجوم در دوران گذشته بوده است و اکنون هیچ‏گونه حفاظتی‏ نمی‏شود و رو به ویرنی است.